

بررسی و ارزیابی نمادگرایی یونگ در کتاب انسان و سمبول‌هایش

کمال درانی

استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی

دانشگاه تهران

کتاب انسان و سمبول‌هایش* توسط کارل گوستاو یونگ و چهارتن از همکاران نزدیک و پیروان صادق و راستین مکتب فکری وی به رشته تحریر درآمده است. "در این کار مسئولیت مشخص یونگ عبارت بود از پی افکندن طرح اصلی کتاب و نظارت و رهبری در کار همکاران خود. بنابراین یونگ فصل نخستین کتاب را زیر عنوان "کندوکاو در ناخودآگاه" تألیف کرد." (یونگ، انسان و سمبول‌هایش ص ۱۱ و ۱۲). فصل دوم تحت عنوان "اساطیر باستانی انسان امروزی" توسط ژوزف. ال-هندرسن،^۱ فصل سوم زیر عنوان "فرآیند فردیت" توسط ماری لوییز فون فرانتس،^۲ فصل چهارم با عنوان "نمادگرایی در هنرهای تجسمی" نوشته آنی‌یلا یافه^۳ و در نهایت فصل پنجم زیر عنوان "وجود نماد درون تجزیه و تحلیل فردی" توسط یولانده یاکوبی^۴ نگاشته شده است. فصل اخیر جایگزین جمع بندی و ختم کتاب به حساب می‌آید.

این اثر ارزشمند و به‌یادماندنی که نتیجه سال‌ها تحقیق و تجربه یونگ است در سال‌های پایانی عمر وی نوشته شده است. در این ایام یونگ بیشتر اوقات زندگی خود را به تفکر و تأمل در وحدت "جهان درون و بیرون"^۵ می‌گذراند.

اندیشه‌های یونگ در خصوص وحدت جهان درون و بیرون که آنرا از کیمیاگری وام گرفته بود، باعث حرکتی نو در نهضت‌های فکری و آغاز روحیه‌ای جدید در تفکرات

*. مولف: کارل گوستاو یونگ، ترجمه: محمود سلطانیه، ناشر: جامی، ۱۳۷۷ چاپ اول؛ ۴۹۴ ص.

1-Joseph L. Henderson

2-Marie-Lovise Von Franz

3-Aniela Jaffe

4-Yolande Yacobi

5-Unus Mundus

معاصر شد. این واقعه باعث اشاعه گونه‌ای "معنویت‌گرایی نو علمی"^۱ شد. استحکام موضع یونگ و استمرار آن نشان دهنده گستره و قدرت ریشه‌های فکری او بود. آنچه در کتاب انسان و سمبول‌هایش و در جای‌جای آن آمده تنها جنبه قابل مشاهده یک درخت تنومندی است که قسمت قابل توجهی از آن در زیر زمین مخفی مانده است. "این درخت" درخت علم" و "درخت فلسفه" گذشتگان است که در کیمیاگری آن را درخت حیات می‌نامند، درختی که شکل و طعم میوه‌های آن می‌تواند متفاوت باشد، اما آنها همیشه بیانگر تجلی و ظهور اصلی اسرارآمیز و واحدی هستند: "یک" واحد جوهر و اصل و نتیجه همه اشکال و همه طعم‌ها" (انسان و سمبول‌هایش، ص ۱۰).

زندگی و آثار پدر "روان‌شناسی اعماق"^۲ ناظر بر یک دیدگاه باستانی است که در مدت زمانی کوتاه به مثابه روحیه‌ای علمی نو متجلی می‌شود و آن این است که پدیدار^۳ مستقل از مشاهده گر نیست. در نتیجه می‌توان گفت که هر موضوع شناختی ذهنی است تا زمانی که شناخت موضوع برون ذهن یک سوژه درون ذهن باقی بماند؟

مهمترین مفهوم در نظریه یونگ مقوله "هم زمانی" است. "بنابر فرضیه" تقارن زمانی"، بین جهان عینی و روح انسان ارتباط وجود دارد. بدین معنی که هر کدام دیگری را تأیید می‌کند. در لحظات شور و هیجان ویژه "وقتی وضعیت روانی انسان به شدت ملتهب می‌شود (هنگام عشق، نفرت، ترس، دقت، تمرکز، آفرینش، شوریدگی...) روح می‌تواند واقعیت خارجی را تغییر دهد. به عبارت دیگر مقوله همزمانی یونگ به پیوند روح و ماده، تأثیر متقابل ذهنیت و عینیت اشاره دارد. (انسان و سمبول‌هایش؛ ص ۶)

کتاب انسان و سمبول‌هایش نوشته یونگ را آقای دکتر محمود سلطانی به نثری شیوا و سلیس ترجمه کرده است. به نظر می‌رسد که مترجم محترم از متن به زبان فرانسه کتاب بهره جسته است. گزینش واژه‌های معادل فارسی بسیار ماهرانه و دقیق انجام گرفته است. لذا به نظر می‌آید، ترجمه فارسی این اثر ارزشمند با کمال دقت و عالمانه صورت گرفته است که این خود می‌تواند کمک بسیاری به معادل‌یابی واژگان روان‌شناسی در زبان فارسی به ویژه از منظر "روان‌شناسی اعماق" یونگ (یونگ، انسان و سمبول‌هایش،

ص ۱۱ و ۱۲) باشد. با این حال هر خواننده اهل فنی، با نیافتن فهرست واژگان معادل فارسی در انتهای کتاب، با توجه به ظرفیت های ترجمه متن، انگشت حسرت بر دهان می‌گذرد. چه بهتر بود که مترجم محترم به این امر مهم در انتهای کتاب می‌پرداخت. دیگر نکته قابل توجه این اثر، پیشگفتار عالمانه آن به قلم آقای دکتر حامد فولادی است که تصویری مناسب از نظرگاه یونگ به خواننده ارائه می‌دهد. مشخصات ظاهری کتاب نیز جالب است. این کتاب ارزشمند در روان‌شناسی با کیفیت خوب در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

کارل یونگ شرح حال و آثارش

کارل گوستاو یونگ در ۲۶ ژوئیه سال ۱۸۷۵ میلادی در سویس به دنیا آمد و در ۶ ژوئن سال ۱۹۶۱ در ۸۵ سالگی در زادگاه خویش چشم از حیات برکشید. وی پس از دریافت درجه دکتری در پزشکی و تخصص در روان‌پزشکی کار خویش را در بیمارستان روانی زوریخ آغاز کرد (انسان سمبول‌هایش، ص ۱۱ و ۱۲). پس از چندی وی با فروید^۱ اوژن بلولر^۲ و پیر ژانه^۳، روان‌پزشکان نامی آن دوران، آشنا و همکاری پیدا کرد.

تألیفات یونگ در زمینه روان‌شناسی و روان‌پزشکی در افکار و آرای گروه بسیاری از دانشمندان و پژوهندگان تأثیری فراوان بر جا گذاشته است؛ به طوری که موشکافی‌های او درباره ویژگی‌های شخصیت آدمی و نیز جایگاه نمادها در کنش‌های روانی انسان در روان‌شناسی تثبیت شد.

انشقاق و همگرایی یونگ و فروید

در سال‌های شکل‌گیری نهضت روانکاوی (۱۹۱۰) فروید و یونگ با یکدیگر همکاری نزدیکی داشتند و یونگ اولین رئیس انجمن بین‌المللی روانکاوی شد. یونگ در سال ۱۹۱۴ به منظور گسترش دیدگاه خاص خود که به "روان‌شناسی تحلیلی"

1-Freud

2-Eugen Bleuler

3-Pierre Janet

شهرت یافت، از انجمن مزبور کناره گرفت. کناره‌گیری یونگ از انجمن بین‌المللی روانکاوی مقارن با اوج اختلاف نظر بین فروید و یونگ بود، به همین جهت روابط آنها کم‌کم به سردی گرایید و سرانجام در سال ۱۹۱۴ به کلی قطع شد. این جدایی دیدگاه‌های یونگ از فروید به دلایل علمی و مرامی صورت گرفت (هال؛ ترجمه به‌پژوه و دولتی؛ ص ۱۳۶).

شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این جدایی اهمیت بسیاری بود که فروید برای گزینه جنسی قائل بود. از این پس بود که یونگ به تبیین نظریه روان‌کاوی و روش مخصوص روان‌درمانی خود، که نکات اصلی آن را قبل از همکاری با فروید بنیان گذاشته بود و به نام "روان‌شناسی تحلیلی" معروف است، پرداخت. البته فروید از ساختار مرامی غیر فرویدی یونگ آگاه بود. این مطلب به روشنی در نامه فروید به کارل آبراهام اشاره شده است:

"دوست من... ملاحظه یونگ را بکنید... شما چون قرابت نژادی (منظور فروید نژاد یهود است) و مرامی (مقصود او خردگرایی و بی‌دینی است) با من دارید راحت‌تر افکار مرا می‌پذیرند. او (منظور یونگ است) مسیحی است و... (انسان و سمبول‌هایش؛ ص. ۸) چند اصل را می‌توان به مثابه اصول جدایی‌کننده روش و مرام فروید و یونگ مطرح کرد. ۱- فروید آدمی را در بین دو قطب متضاد سرگردان می‌داند و راه امیدی نیز به او نشان نمی‌دهد. در صورتی که یونگ بر خلاف فروید اعتقاد داشت که آدمی در طول عمر و در کشمکش زندگی راه کمال می‌پیماید و به ترقی و تعالی می‌رسد.

۲- فروید فقط به گذشته انسان، یعنی به عوامل ناشی از غرایز و به آنچه در سال‌های اولیه زندگی به دست آورده است، توجه دارد و بر این باور است که این گذشته تا دم‌مرگ تکرار می‌شود. لذا، فروید توجه‌ای به آینده و فراشد تحولات شخصیت ندارد. در حالی که یونگ هم گذشته به فعل و تجربه درآمده و هم آینده پیش‌رو و بالقوه را، که امید می‌رود به وقوع پیوندد، در چگونگی تشکیل و تحول شخصیت آدمی مؤثر می‌داند و به خصوص برای آینده، برای هدف‌ها، آرزوها، امیال آدمی و تأثیر عمیقی که در سکنا و رفتار او دارند، اهمیت فراوان قائل است.

۳- فروید لی‌بیدو را منحصراً شامل گزینه جنسی، یا لاقول قوی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده آن می‌پنداشت و حال آنکه یونگ آن را به مثابه مفهوم وسیع‌تر نیروی زندگی به

کار می‌برد و غریزه جنسی را در ردیف عناصر و غرایزی که تشکیل دهنده این نیرو هستند تلقی می‌کند؛ لکن سایر فعالیت های بدنی و روانی، تفکر و تعقل، نیز به وسیله لی بیدو صورت می‌گیرد.

۴- یونگ همانند فروید به "ناخودآگاه" و تأثیر آن در رفتار، یعنی در شخصیت بسیار اهمیت می‌داد، با این تفاوت که او از یک سو محتوی ناخودآگاه را، که فروید در انحصار امور ناپسند و نامقبول و واپس زده می‌پنداشت، جایگاه همان امور به علاوه خاطره‌های فراموش شده و افکار ملال انگیز گذشته و همه چیزهایی که هنوز شرایط لازم را رای به خودآگاه آمدن ندارند، می‌داند. از سوی دیگر یونگ برای خودآگاه دو حیطه قائل بود. یکی حیطه "ناخودآگاه فردی و شخصی" که مرتبط به تجربه خاص زندگی هر فرد است، دیگری حوزه "ناخودآگاه همگانی" یا به عبارتی نژادی که از خاطره های اجداد بسیار دور و حتی غیر بشری به ارث رسیده و خصیصه همگانی دارد. به بیان دیگر آنچه میان همه افراد بشر مشترک است.

۵- و بالاخره فروید به مبانی کودکی شخصیت تأکید فراوان دارد، در صورتی که یونگ بیشتر به مبانی جمعی و قومی شخصیت توجه دارد و قائل به وجود یک شخصیت گروهی یا همگانی است که در شخصیت فردی، خودآگاه و ناخودآگاه تأثیری فراوان دارد.

نکته‌ای که لازم به یادآوری است این است که نظریه یونگ اندکی پیچیده و فهم آن با مشکلاتی همراه است. گاه هم نظریه یونگ شکل فلسفی به خود می‌گیرد. لذا، مشکل بتوان نظریه یونگ را با روش های علمی - تحصیلی در مرحله آزمایش و محک قرار داد. به همین دلیل روان شناسانی که به روش های آزمایشگاهی و یا آماری علاقه فراوان دارند به انتقاد از یونگ پرداخته‌اند. همان طوری که یونگ گفته است: "تنها شاعران می‌توانند سخن مرا دریابند (انسان و سمبل هایش؛ ص. ۹).

گوستاو یونگ آثار و افکارش

یکی از اساسی ترین مفاهیم و فرضیات ساخته گوستاو یونگ مفهوم هم زمانی یا فرضیه تقارن زمانی است.

بر اساس این فرضیه، بین جهان محسوس و روح انسان ارتباط وجود دارد و هر کدام

دیگری را تأیید می‌کند. در واقع هیجانان و التهابات خاص روانی مانند عشق، نفرت، همت، تمرکز قوا، خلاقیت، شوریدگی، ترس، روح می‌تواند واقعیت‌های خارجی را متأثر کنند و آن‌ها را تغییر دهند. برخی از پدیده‌ها و وقایع در قالب نظریه علیت قابل درک نیستند. لذا، به نظر یونگ باید از یک منطق غیر علی^۱ سود جست. در این وضعیت، ناخودآگاه انسان واقعهء محسوس را با وضعیت روانی خود مرتبط ساخته؛ به طوری که وقایع به ظاهر اتفاقی و تصادفی معنادار می‌شوند. در حقیقت، مفهوم "همزمانی" یونگ بر ارتباط ارگانیسمی روح و ماده و تأثیر متقابل ذهنیت خلاق و عینیت محسوس و خشک اشاره دارد.

به هر حال، یونگ اعتقاد دارد که در این عالم، غیر از تصادف و اصل علیت، چیز دیگری هم وجود دارد. چرا که در جهان وقایعی روی می‌دهد که درست با اندیشه‌ای که ما درباره آنها داریم، همزمان و متقارن هستند و این در صورتی است که نه فکر ما علت آن وقایع بوده است و نه آن وقایع فکر ما را به وجود آورده‌اند مانند تصور حضور کسی و حضور ناگهانی او، و یا به خواب دیدن مرگ شخصی و درگذشت او. یونگ فرضیه تقارن زمانی را ناشی از مفاهیم کهن^۲ می‌داند.

در نظریه تحلیلی یونگ شخصیت دارای چندین دستگاه روانی جدا از یکدیگر ولی متعامل است این دستگاه‌ها عبارتند از:

- ۱- من آگاه؛ ۲- ناخودآگاه فردی؛ ۳- ناخودآگاه همگانی یا کهن الگوها؛
- ۴- ماسک (چهره ساختگی) پرسونا؛ ۵- جنبه‌های مردی و زنی (آنیما و آینموس)؛ ۶- سایه و ۷- خود یا خویشتن.

۱. من آگاه. همان شعور ظاهر یا ضمیر خودآگاه است که از احساسات و خاطره‌ها، افکار، تمایلات و عواطف تشکیل یافته است.

۲. ناخودآگاه فردی. به اعتقاد یونگ ناخودآگاه شخصی از همه کیفیات و ویژگی‌هایی تشکیل یافته است که زمانی خودآگاه بوده‌اند ولی به دلایلی واپس زده، طرد یا فراموش شده‌اند و یا این که مورد غفلت قرار گرفته‌اند.

۳. ناخودآگاه همگانی. از دیدگاه یونگ ناخودآگاه جمعی گنجینه‌ی خاطراتی است که از

نیاکان بسیار دور دست و حتی غیر انسانی خود به ارث برده‌ایم. ادامه این آثار مربوط به مشهودات حسی و مدرکاتی هستند که ذهن نیاکان را عارض و درنسل های متوالی تکرار شده است و به ذخایر تجربه پیوسته‌اند و عصاره تحول و تکامل روانی نوع انسان را تشکیل می‌دهند.

۴. پرسونا یا نقاب. یونگ از این واژه برای بیان وضع و حال یا وجه‌ای که آدمی با آن در اجتماع ظاهر می‌شود استفاده کرده است. بنابراین پرسونا یا نقاب شخصیت اجتماعی و یا نمایشی است و لذا شخصیت واقعی و خصوصی افراد در زیر این نقاب قرار دارد.

۵. آنیما و آنیموس. یونگ اعتقاد دارد که آدمی دارای اصل دو جنسی است. به عبارت دیگر هر آدمی ذاتاً هم جنبه زنی و هم جنبه مردی دارد و از نظر روان شناسی کلاسیک پیش صفات مردانه و زنانه در هر دو جنس دیده می‌شود.

۶. سایه. یونگ جنبه وحشیانه و خشن غرائز، یعنی جنبه حیوانی طبیعت انسان را "سایه" نامید.

۷. خویشتن. به باور یونگ یکی از مفاهیم کهن "خود یا خودیابی" است و آن عبارت است از کوشش هایی که برای عدول از پراکندگی و کثرت و وصول به اعتدال و وحدت از آدمی سر می‌زند. یونگ اعتقاد داشت که: من مرکز خودآگاه است نه مرکز شخصیت. چراکه خودآگاه هسته شخصیت نیست، بلکه قسمتی از آن است حال اگر همه شخصیت را در نظر آوریم، یعنی هم خودآگاه و هم ناخودآگاه را در این حالت من دیگر مرکز شخصیت نیست، بلکه این مرکز میان خودآگاه و ناخودآگاه قرار خواهد گرفت، کل وجود را در بر می‌گیرد و نامش "خود یا خویشتن" است.

آثار یونگ نزدیک به نوزده مجلد است؛ آثاری در زمینه روان شناسی، روان درمانی، اسطوره شناسی کیمیاگری، هنر و ادبیات، غیب‌گویی و به ویژه رمز شناسی و رمز‌گرایی. در پایان به اختصار به رویکرد روان شناختی نماد و نمادگرایی اشاره خواهیم کرد.

رویکرد روان‌شناختی نماد و نمادگرایی

"فرویدیسم هنری است که در هر انسان به واسطهٔ علایم بسیار عادی، حیوانی اجتناب‌ناپذیر خلق می‌کند (آلین^۱، ص. ۱۲)

در تمام بیان‌های نمادین چند خصیصه وجود دارد:

۱. بین عوامل آشکار ارتباط و در تفسیر آن ثبات وجود دارد، زیرا اکثر این موارد چند معنایی هستند. قسمتی از این ثبات به ظاهر از خیال فردی خارج می‌شود. به همین سبب می‌توان از میان معانی گوناگون، یک نماد انتخاب کرد. بنابراین نمادها به ندرت تجدید پذیرند.

۲. روابط نمادی، اساسی قیاسی دارند. این روابط از جهات صورت، نقش و ضرب آهنگ متفاوت‌اند. چنانکه فروید در موارد بسیاری به آنها اشاره می‌کند.

۳. وجدان انسانی ممکن است جهت و معنای نمادها را فراموش کند. مانند مسائل مربوط به پیدایش نمادها، کارکرد و تعبیر و تفسیرشان. البته این موضوعات در مرکز همهٔ جنبه‌های روانکاوی مربوط به عالم خیال و ناخودآگاه انسان قرار می‌گیرند. "خواب و رویا از نمادهای موجود در اندیشهٔ ناخودآگاه استفاده می‌کند. زیرا این نمادها با نیازهای ساختاری خواب بهتر انطباق می‌یابند، آن‌هم به جهت امکان شکل‌گیری و نیز خارج بودن از سانسور". قابلیت و استعداد شکل‌گیری نمادها بستگی به نقش و ظهور غیر مستقیم آنها دارد. نمادهای بیانگر یک شکل انتزاعی، به واسطهٔ تصویر روشن و عینی حاصل شده است. برای نمونه، بالا رفتن یا سقوط کردن در خواب، بیانگر موقعیت برتر یا موقعیت تنزل یافتهٔ اجتماعی است. به هر حال در اینجا فرضیه‌ای مطرح است که به نوعی "فرازبانی" نمادی است.

فروید در بررسی‌هایش در خصوص تعبیر خواب، ناگهان متوجه جنبه‌های انسان‌شناسی نماد در میان اساطیر، قصه‌ها، حماسه‌ها، مذهب، هنر و حتی ادبیات عامه شد. مواردی که دسترسی به روابط نمادی در سطوح مختلف آن را امکان‌پذیر می‌کرد.

زیگموند فروید یکی از نظریه‌پردازان سمبولیسم در قلمرو تفکر "اومانستی" است. او بر مبنای چارچوب فکری خاص خود، سمبول‌ها را جلوه‌هایی از فعالیت و تظاهر

غریزه جنسی در آدمی می دانست و به آنها معنایی جنسی می بخشید. فروید معتقد بود سمبول‌ها، اساس و مبنای حیات ناخودآگاه انسان را تشکیل می دهند و در هنر، ادبیات، رؤیاها و بازی‌ها خودنمایی می کنند. به اعتقاد وی ماهیت جنسی و غریزه سمبول‌ها توسط تعبیر خواب روشن می شود. فروید حتی دامنه این تعبیر را به توارث و احادیث و قصه های مذهبی نیز گسترش داد. او این سمبولیسم جنسی را اساس حیات ناخودآگاه (به تبع آن خودآگاه) انسان تلقی کرد. اما سمبولیسم فروید، سمبولیسمی وهمی و نفسانی و بی بنیان است، زیرا که هیچ پایه و مبنایی در نظام عالم و مراتب هستی ندارد و جلوه‌ای از تظاهرات نفس آدمی است. این تفسیر نفسانی و اومانستی سمبولیسم با یک مشکل جدی و اساسی رو به روست و آن این است که نظام عالم بر مبنای این تفکر در محدوده افق عام حس و تجربه و قلمرو طبیعت معنا و تعریف می شود و طبعاً بدون هیچ گونه صبغه و جوهر سمبولیک تبیین می شود (زرشناس، ۱۳۷۲).

به زعم فروید رمزها روی هم رفته به پیکر انسان و شخص پدر و مادر و فرزندان و برادران و خواهران و نفس ولادت و مرگ و برهنگی و خاصه به قلمرو حیات جنسی و اندام های تناسلی و مناسبات جنسی مربوط می شوند (اسپربر^۱، ۱۹۷۴ به نقل از ستاری، ۱۳۷۴).

اسپربر به نقد اندیشه سمبولیسم از دیدگاه فروید می پردازد و معتقد است که رمزهایی که فروید برای نمودها انتخاب می کند، رمزهای عالم و جهانی نیستند و اکثراً از تفسیرهای غلط ناشی می شوند.

اریک فروم^۲ نیز از سمبولیست های معروف به شمار می رود. فروم، سمبولیک را زبان از یاد رفته آدمی و زبان جهانی و عمومی می داند که جلوه گاه اساسی آن در رؤیا و اساطیر است. اگر فروید زبان سمبولیک را بیانگر جوهر غریزی وجود آدمی می دانست، فروم ریشه های زبان سمبولیک را، نه در ساحت غریزی نفسانیت آدمی بلکه در صورت و مرتبه‌ای از نفسانیت که آن را "طبع آدمی" می نامید، جستجو می کند. البته فروم و فروید در تفسیر اومانستی و نفسانی زبان سمبولیک با یکدیگر وحدت نظر دارند، اما هر یک بر مبنای تلقی خود از ویژگی و چند و چون نفسانیت آدمی، نظر به مرتبه و شأن خاصی

دارند (زرشناس، ۱۳۷۲).

یونگ در بررسی‌هایش، ضمن انتقاد از فروید در محدود کردن وجدان ناخودآگاه به تجارب سرکوب شده گذشته، این فرضیه را گسترده‌تر بررسی می‌کند. بدین معنا که به جزء وجدان ناخودآگاه انسان، عوامل متعدد بسیاری قبل از هر وجدان آگاه و نیز مشترک در مجموعه اشیا وجود دارد و آن وجدان ناخودآگاه جمعی است.

این عوامل بر تمایلات وراثتی انطباق دارند. عواملی که رفتار انسان را در اولین غرایز تا پیشرفته‌ترین تمایلات عرفانی و مذهبی هدایت می‌کند. اندیشه نمادین دقیقاً خودآگاهی است، زیرا نسبتی با "صور ازل" دارد. در هر زیر مجموعه نمادگرایی فردی (متغیر و سطحی) جنبه‌ای از نمادگرایی جمعی وجود دارد که آن را "زبان فراموش شده روح انسان" می‌نامند.

این فرضیه چنان اتفاقی به نظر می‌رسید که نظر دیگران را جلب نکرد، مگر در زمانی که ادبیات نمادگرایی به صورت گسترده‌ای مطرح شد.

۴. موضوع پیدایی نمادها که جامعه‌شناسان به روان‌شناسان ارجاع می‌دهند نیز تداوم نمی‌یابد. دومین نسل روانکاوان در پی پاسخگویی به بعضی از عناصر آن برآمدند. این نمادگرایی عمومی اساسی زیست-روانی دارد و فروید بر پایه آن مفهوم "خیالپردازی جسم" را بنیان نهاد. به نظر ملانی کلاین^۲، میل و رغبت، عاطفه و نگرانی بر عملکرد زیست شناختی صحنه می‌گذارد و باعث استواری آن می‌شود. این امور به صورت خیالی به بخش‌های ناتوان بدن پیوسته است تا به صورت مناسب احساسات خود را به وابستگان نزدیک ابراز نماید. به طور مثال، کودک برای مادرش، این امور را ابتدا بر قسمت‌هایی از بدن خود و بعد بر بدن مادر و سپس به اشیای اطراف خود که به آنها حیات بخشیده است، منتقل می‌کند. همچنان که کودک قبل از یادگیری زبان، به واسطه شکل‌های نمادی، پیش‌زبانی عمومی را کسب کرده است. نمادها معرف اشیا هستند که به مرور کشف می‌شوند. کودک سعی در تشخیص‌سازی یا تبدیل وضعیت محتوایی اسطوره‌ها (میت‌ها) دارد.

بدین ترتیب، نمادگرایی، اساس هر وایش به ویژه هنری است. بدین سان و به لطف

نمادها تمامی روابط انسان و دنیای خارج به وجود می آید. نماد همانند رابط هماهنگ کننده پراکندگی ها و پریشانی ها، مانند تعارضات منطقی، اقتدار یا تضاد در باورها و اختلالات عاطفی در رؤیاهای فردی و یا مانند اسطوره های جهتی است.

نمادها ضامن هماهنگی بین امیال و قوانین، رؤیا و واقعیت خود و دیگران، تمرد و اجتماع و حتی انسان و کیهان است.

اکثر دیدگاه های روان شناختی، سه شرط ذیل را لازمه فرآیند نمادگرایی می دانند:

۱. توانایی ساختاری که یک نقش، روابطی بین چند موضوع را بنیان نهد و مهیا سازد.
۲. رابطه قیاسی و انتخابی که نوعی همجواری بین نماد و نماد شده (شیء یا عمل یا فراشد) به وجود آورد.

۳. تنش بین یک میل و رغبت و یک مانع اجابت، که برای حل آن فرد نیازمند راه حل های وهمی و خیالی باشد.

اما از همه مهمتر دیدگاهی است که نمادگرایی را همانند سرچشمه مشارکت انسان در جنبه پنهان جهان و اشیا می داند. فروید تمایل داشته است هنر را به مثابه نظم صوری که منشأ اغوایی مبهم و تا حد آزادی لذت هایی که مبدأ میل و رغبت ناخودآگاه دارند، تقلیل دهد. لوی اشتراوس^۱ الگویی تخصیصی - ترجیحی را که تابع دال شناور است مد نظر دارد. اما چگونه هنر می تواند از بی فایده گی محض رهایی یابد.

به نظر می رسد که نمادها و آنچه آنها ما را بدان ارجاع می دهند، نوعی خلاقیت ناخودآگاه را تداعی می کنند نمادها همه در اشیا متمرکز نیستند. به طور نمونه، شعر، خیال ساده و یا تولید دوباره مفاهیم نیست، بلکه بداعت و خلاقیت است. شاعر در حقیقت خیالپرداز کلمات است.

ژیلبرت دوران^۲ در بحث ساختار انسان شناسی خیال هرمونوتیک رابه همراه متافیزیک مطرح می کند و حتی آن را "نور الهی" مهیا برای انبساط نماد در جهت اتصال به "فرا وجدان" حیات قلمداد می کند. لذا نمادگرایی متضمن وجود بعد فرا واقعیتی، و از

جهت مفهوم تجربه انسانی کاملاً شاعرانه است. امری که بدون تردید همه فرهنگ‌ها، البته نامساوی، به آن وارد شده‌اند. البته موضوع تعالی عینی آن در جوامع گوناگون و در ادوار تاریخ بشر امر دیگری است.

بر طبق نظر پل ریکور^۱، هر مونوتیک واقعی می‌یابد بر پایه و اساس "فراجبری" نماد آغاز شود. این اساس در چارچوب دو کارکرد قرار می‌گیرد: اختفایی و اکتشافی. در عین حال نمادها میل ذاتی و ناخودآگاه ما را می‌پوشانند، یعنی "برد واپس رو"، همزمان فراشد خودآگاه ما، یعنی "برد پیش رو"، را آشکار می‌کنند یا فراشد با تصعید در ارتباط است. البته این برد نمی‌تواند هم‌ردیف دیگر غرایز و امیال ذاتی، مانند وارونگی و طرد، قرار گیرد، که ممکن است با کارکرد نمادی اشتباه گرفته شود.

بنابراین، لازم است نماد در هنگام آفرینش درک شود و نه هنگامی که به پایان راه خود رسیده است، که در این حال مانند "استروتیپ" (تصور ذهنی قالبی) به رؤیا و خواب مبدل می‌شود. زیرا در هنر، آشکار سازی مقدم بر پوشیدگی و استتار است. این فرایند نشانه‌ای آینده‌نگر و بالنده است و خبر از آینده می‌دهد و نمی‌تواند بازدارنده باشد، مانعی که نتیجه تضادها و منازعات حل ناشدنی است. از این منظر، نمادگرایی نقطه شروع بازگشت به سرچشمه هاست.

Reference

مآخذ

زرشناس، شهریار(۱۳۷۲). سمبولیسم در آراء اریک فروم، چاپ اول، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
ستاری، جلال (۱۳۶۶). رمز و مثل در روانکاوی، چاپ اول، انتشارات توس.
هال، ورنون. روان‌شناسان بزرگ. ترجمه به پژوه و دولتی (۱۳۷۷). تهران: تربیت.

Alain, M.(1932). Elements de philosghie.P.U.F

Durand, Gilbert.(1964) Imagniation symbolique. P.U.F

klein, Melanie(1967) Vocabulaire de Ia Psychanalyse, P.U.F